

مدنظر است.

فقدان راهبرد منسجم و سیاست ملی کارآمد در زمینه پرورش استعدادها و توانمندسازی نخبگان، آثاری بلندمدت بر عرصه‌های مختلف اقتصادی، علمی، سیاسی، فرهنگی و ... کشور خواهد داشت و از این رو ضرورت دارد که سیاست‌گذاران مربوطه به دنبال طراحی سازوکارهایی جهت حفظ و نگهداشت و راهبری کارآمد نخبگان و استعدادهای ملی در مسیر توسعه و پیشرفت ملی باشند. عدم پرداخت به این موضوع منجر به برخی چالش‌ها در کشور شده که هم‌اکنون پیامدهای آن در حوزه‌های مختلف توسعه ملی قابل مشاهده است. چالش‌هایی همچون عدم توجه بخش دولتی و نظام حکمرانی به نخبگان علمی و اجتماعی، فقدان شایسته‌سالاری در مناصب مدیریتی (نقی پورفر، حبیبی، آزرمجو، ۱۳۹۲)، ضعف ایده‌پردازی و تفکر خلاق و حل مساله در مراکز دولتی و حاکمیتی (حلاجیان، ۱۳۹۵)، عدم اتصال یکپارچه نهاد علم و سیاست (احمدی & نوبخت، ۱۳۸۶)، عدم توجه به مقوله مدیریت استعداد در سازمان‌های دولتی (فرهی، سلطانی، سماواتی، ۱۳۹۵) (هادی زاده، رامین مهر، محمدی، ۱۳۹۱)، فقدان جانشین‌پروری کارآمد مبتنی بر بهره‌گیری از نخبگان (فقیهی، ذاکری، ۱۳۹۳)، خروج نخبگان از کشور به علت فقدان جایگاه شغلی جهت نقش‌آفرینی (موسوی راد، قدسیان، ۱۳۹۴)، نظام جذب و گزینش ناکارآمد (فرهی، سلطانی، سماواتی، ۱۳۹۵)، عدم تمایل نخبگان جهت ورود به عرصه‌های علوم انسانی و مدیریتی و ... می‌توان اشاره کرد.

از سوی دیگر در نظام حکمرانی جمهوری اسلامی نیز، هم در سطح مشاوره‌ای و هم در سطح مدیریتی دارای چالش‌های متعددی همچون بالارفتن سن مدیران، فقدان شایسته‌سالاری، فقدان نگاه دانش‌محور و خلاق‌محور، عدم ارتباط نظام‌مند با نخبگان، صاحب‌نظران و ... است که برخی از این ناکارآمدی‌ها به ضعف پرورش منابع انسانی ملی و خصوصاً نخبگان در راستای نقش‌آفرینی در نظام مدیریتی جمهوری اسلامی است که ضرورت انجام این پژوهش را دوچندان می‌کند.